خبرها

بحران در ارکسترهای انگلستان

ایلنا: ارکسترهای انگلستان در صورتی که مجبور شوند قبض ۳۳ میلیون پوندی بیمه ملی را پرداخت کنند با خطر تعطیلی و کاهش اعتبار جهانی مواجه می‌شوند. انجمن ارکسترهای بریتانیا ABO به مدیریت راسل جوزز معتقد است که پرداخت‌های بیمه گذشته و آینده گاهنگزاران این حوزه از موسیقی را فلج می‌کند. این گزارش حاکی از آن است که از ۱۹۹۸ به هنگام تغییر قوانین کار، خوانندگان و آهنگسازان مستقل برای اهداف بیمه ملی به عنوان کارمند و برای اهداف مالیاتی به عنوان کارگران خویش فرما طبقه‌بندی شده‌اند. همچنین بنا بر تحقیقات انجام گرفته سازمان عوارض و درآمد، ارکسترها حقوق بیمه ملی خود را پرداخت نکرده‌اند و اکنون باید آنها را پس بدهند. انجمن ارکسترهای بریتانیا طی بیانیه‌ای گفت: اگر این مشکل حل نشود یکی از مهمترین بخش‌های ارکستر جهان با خطر تعطیلی مواجه می‌شود و قطعاً نمی‌تواند کیفیت و اعتبار جهانی اش را حفظ کند.

جایزه‌ای دیگر برای تئودوراکیس

دویچه‌وله: «این موسیقی در یونان مورنوع است»! این برچسبی بود بر روی صفحه‌های موسیقی میکیس تئودوراکیس موسیقیدان پرآوازه یونانی که در اروپا در آغاز سال‌های هفتاد میلادی فروخته می‌شد. تئودوراکیس علیه کودتای نظامی گشورش فعال بود و سال‌ها نیز به همین خاطر تحت تعقیب. اکنون او نه تنها در یونان بلکه در بسیاری از کشورهای جهان نیز نمادی برای مبارزه در راه آزادی بودند. برای او موسیقی همواره پیوندی ناگسستنی با سیاست داشته است. روز جمعه ۲ نوامبر در شهر آتن از تئودوراکیس قدردانی شد و جایزه موسیقی یونسکو به وی اهدا گردید. دلیل اهدای این جایزه به میکیس تئودوراکیس تلاش‌های او در اروپا در نزدیکی ملت‌ها به یکدیگر و نیز تلاش در راه صلح عنوان شده است. میکیس تئودوراکیس موسیقیدان یونانی که امسال ۸۰ ساله است، در سن ۱۸ سالگی، در جریان جنگ دوم جهانی به جنبش مقاومت کشورش علیه اشغالگران آلمانی - ایتالیایی پیوست. در جریان جنگ داخلی یونان در سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ نیز در جبهه چپ نیروهای سیاسی یونان ایستاد. تئودوراکیس بارها زندانی و یا روانه تبعید شد. او سپس در کنسرواتوریوم پاریس در کنار آدرنو پلز؛ نزد «اولیور مسیان» به تحصیل پرداخت و نخستین موفقیتش در یونان با اجرای ترانه‌های خود تجربه کرد. در جریان دیکتاتوری نظامی در یونان، در سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ دستگیر شد و مورد شکنجه قرار گرفت. او از

سال ۱۹۷۰ تبعید پاریس را برگزید و در دوران تبعیدش خود هزار کنسرت در سراسر جهان برگزار کرد و به تمام مبارزه در راه آزادی و حقوق بشر بدل شد. پس از استقرار مجدد دموکراسی در یونان در سال ۱۹۷۴ تئودوراکیس به میهن بازگشت و به عنوان نماینده کمونیست ها وارد عرصه فعالیت های سیاسی شد. اما او هیچگاه ارتباط خود را قطع نکرد و همواره مواضع و آرمان های خود را آشکارا بیان می کرد. زمانی که در یازان سال های ۸۰ میلادی اختلاف یونان و ترکیه بالا گرفت، تئودوراکیس به همراه «ژولیو لوئلی» موسیقیدان و فعال سیاسی ترک «انجمن صلح یونان و ترکیه» را با هدف پیشبرد گفت وگو میان دو کشور تاسیس کرد. آنها با اجرای کنسرت های مشترک باعث تحرک اکثریت خاموش یونانیان و ترک ها در راه صلح شدند. خانم تئودوراکیس و لوئلی نزد افکار عمومی، نمادهایی هستند برای دوستی ترکیه و یونان و نیز از مدافعان پیشگام عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا. اما امروز در زمان جنگ‌ها و عملیات تروریستی که زندگی بسیاری از انسان‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده‌اند، پرسش های بنیادین مثلاً درباره جنگ یا صلح، دوباره مطرح می شوند. میکیس تئودوراکیس در اینجا نیز، با هر نقش و وظیفه اروپا را در مد نظر قرار می دهد: «اروپا یک غول است. و این همان چیزی است که ایالات متحده با او وحشت می اندازد. ما بر سر یک گوره‌گاه تاریخی قرار گرفته ایم و بایستی تصمیم بگیریم: جنگ و یا صلح؟ این امر دوراهی عظیم بشریت امروز است. تمامی امید من بر شانه های اروپا استوار است و من امیدوارم که سیاستمداران نمادی مردم را بشنوند. زیرا من مطمئنم که ملت های اروپا خواهان صلح هستند. اروپا نیازمند رویا و آرمانی است که اکثریت مردم آن را مهم تلقی می زند. به نظر من اروپا می تواند در امر مهم را برای بشریت متحقق کند. صلح و فرهنگ. تمام چیزهای دیگر مانند قدرت اقتصادی و نظامی را آمریکایی ها متحقق کرده‌اند.»

گفت‌وگو با میلاد کیایی

موسیقی ما هنوز مکتبی است

سمیا بابایی

میلاد کیایی در طول این سال‌ها حضور کم‌رنگی در صحنه موسیقی زنده داشته است که البته دلیل آن مشکلات فراوانی است که در این عرصه وجود دارد و این آهنگساز در گفت‌وگوی خود به آنها اشاره کرده است. میلاد کیایی نوازنده سنتور، نواساز و هنر آموخته نزدیک دو است و آموزش تئوری موسیقی را نزد مصطفی کمال پورتراب فرا گرفته. او اجراکننده کنسرت‌های بسیار در داخل و خارج از کشور است و سابقه طولانی تدریس سنتور دارد. از آثار کیایی می‌توان به شور و شادی (تکنوازی) و موسیقی متن تعدادی برنامه‌های تلویزیونی و تعدادی فیلم سینمایی اشاره کرد.

***

«نایسان سال جاری قرار بود به همراه «اکبر گلپایگانی» به اجرای برنامه در نخت جمشید بپردازد، این برنامه چرا اجرا نشد و علاوه بر آن چه برنامه‌های دیگری در دست دارید؟

بله، مجوز این برنامه هم صادر شده و قرار بود که تابستان جاری یک برنامه‌ی بزرگ از سالن های شیراز و همچنین فضای باز تخت جمشید داشتیم که در این رابطه ارکستری ۱۱ نفره هم تشکیل و حتی کارها نیز تنظیم شده بود؛ اما متاسفانه به علتی نامعلوم اعلام شد که این برنامه فعلاً اجرا نشود البته مجوز لغو نشده و همچنین احتمال اجرای آن بجود دارد علاوه بر آن سال گذشته به همراه آقای گلپایگانی در برنامه در شهرهای مونترال، ونکوور و تورنتو داشتیم که با استقبال فراوانی روبه رو شد و به تکرار برنامه در «ونکوور» انجامید ضمن آنکه در چند برنامه‌ی دیگر هم اخیراً در شهرهایی از کشور اتریش و آلمان اجرایی داشتم که از دیباز داشتم، تمام تلاشم را به کار خواهم گرفت تا بتوانم در حد مطلوب که در زمینه موسیقی دارم مردم را به شنیدن موسیقی بدون کلام (بی خواننده) علاقه مند کنم و آنان را به شنیدن این نوع موسیقی عادت دهم؛ معتقدم موسیقی و به ویژه موسیقی ایرانی به اندازه‌ی وسیع و غنی است که دیگر نیازمند نیازی نیست که حتماً در اجرای هر یک از برنامه‌ها، اعم از کنسرت‌های زنده موسیقی‌ای از قبل صفحه شده خوانندگی گروه یا ارکستری را همراهی کند یا اینکه مردم فقط به خاطر نام خواننده به سالن‌های کنسرت کشیده شوند.

چرا نوازندگان ایرانی در این اجراها همراهی نمی‌کنند؟

اگر قرار باشد ارکستری از ایران این برنامه‌ها را اجرا کند با مشکلات بسیاری چون تهیه و رواید، ممکن و . . . روبه رو خواهیم شد؛ ضمن آنکه هزینه‌ی بسیاری را می‌طلبد اما اگر از حضور نوازندگان ایرانی مقیم اروپا که اتفاقاً بعضی از آنان نوازنده‌گان بسیار خوبی هم هستند استفاده کنیم علاوه بر این مشکلات روبه‌رو خواهیم شد از این میان فقط بحث دستمزد نوازندگان مطرح است که آن هم با اجرای برنامه‌ها تامین خواهد شد البته این مشکلات به دعوت درفه فرهنگی یونسکو در فرانسه و آلمان انجام خواهد شد.

کتاب آموزش سنتور چه زمانی منتشر می‌شود؟

قسمت اعظم این کتاب که از دوران ابتدایی تا دوران پیشرفته را در برمی گیرد آماده است و امیدوارم به زودی منتشر و به علاقه‌مندان این ساز (سنتور) که اتفاقاً در حال حاضر تعدادی شماری هستند تقدیم شود اما علاوه بر آن کتاب دیگری در دست دارم که شامل خاطرات و تجربیات عزیزی من طی نیم قرن اخیر است که هم‌اکنون با همفکری و همیاری برخی از دوستان آماده چاپ شده است و امیدوارم تا پایان سال جاری به بازار کتاب عرضه شود. این کتاب ارزاز آنکه‌ارام نام داشته و سال‌ها است که در پی انتشار آن بودم اما علت مشکلات انتشار به سر در راه پیش می آید به تعویق افتاد؛ اینکه اجرا‌ها در شرف اتمام است و بعد انتشارات «علمی» منتشر خواهد شد.

«نقش دستنوار در موسیقی ایران به چه شکل بوده است به نظر می رسد که این سنتور نسبت به سایر سازها گوشه گیرتر بوده، این انزوا دلیل خاصی داشته است؟

این گوشه گیری احتمالاً به زمان دور و اواسط دوران قاجار برمی گردد؛ در آن زمان محدودیت های بسیاری در موسیقی وجود داشته است و سازهایی مثل تنبور، تار و نی که گوره‌گاه تاریخی قرار گرفته ایم و بایستی تصمیم بگیریم: جنگ و یا صلح؟ این امر دوراهی عظیم بشریت امروز است. تمامی امید من بر شانه های اروپا استوار است و من امیدوارم که سیاستمداران نمادی مردم را بشنوند. زیرا من مطمئنم که ملت های اروپا خواهان صلح هستند. اروپا نیازمند رویا و آرمانی است که اکثریت مردم آن را مهم تلقی می زند. به نظر من اروپا می تواند در امر مهم را برای بشریت متحقق کند. صلح و فرهنگ. تمام چیزهای دیگر مانند قدرت اقتصادی و نظامی را آمریکایی ها متحقق کرده‌اند.»

جای خوشوقتی بسیاری دارد، زیرا بسیاری از قطعات زیبا در حال فراموشی بود.

«این نشئت آرا هنوز هم در موسیقی ما وجود دارد، فکر می کنید که چرا موسیقی ایرانی طی این سال‌ها از مرحله مکتبی به مرحله آکادمیک نرسیده است؟

دقیقاً موسیقی ما هنوز مکتبی است و حالت‌های مکتبی خود را نیز حفظ کرده است، به همین علت که هر استادی سبک‌های دیگر را رد کرده و بجای بلاتکلیفی هنرجویان می شود، البته این موضوع یک حسن هم دارد. چون اگر قرار باشد که در موسیقی ما یک مکتب وجود داشته باشد، این هنر تک‌بعدی خواهد شد. در صورتی که یکی از نقاط قوت موسیقی ما چندوجهی بودن آن است و همین می‌تواند قدرت انتخاب را در شنوندگان به وجود آورد که کدام سبک را بپذیرند. البته این موضوع نباید به این راه کشیده شود که طرفداران یک مکتب، سبک‌های دیگر را رد کنند، متاسفانه در حال حاضر هر کسی که برای مدت کوتاهی سازی می نوازد ادعای رد استادان دیگر موسیقی را دارد و گسترش این فرهنگ بسیار نگران کننده است. زیرا باید این نکته را به ابعادی از افهامی موسیقی تفهیم کرد که مطابق نبودن یک سبک با علایق فردی عده‌ای خاص دلیل ضعف آن مکتب و سبک نیست. برای مثال به همین گسترش فرهنگ خودمحوری و خودپاوری عده‌ای با هرگونه نوآوری در موسیقی ما مخالفند در حالی که لازم است با حفظ ارزش‌های گذشته موسیقی ما، با شرایط روز هماهنگ کنیم، البته نباید فراموش کرد این فرهنگ به این روزی می‌آمد که نمی‌شود. هر چند مسلماً عده‌ای قائل در موسیقی وجود ندارد. متاسفانه این معضل در ابعاد مختلف و به ویژه در اصناف مختلف هم وجود دارد. در کشور ما تعداد هنرمندان برجسته کشورمان به بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر نمی‌رسند، اگر قرار باشد که این اقلیت هم به جای حفظ احترام یکدیگر همدیگر را دفع کنند، نتایج تاراحت کننده‌ای به بار خواهد آمد. بنابراین به نسل جوان توصیه می کنم احترام متقدمان و پیشگامان خود را حفظ کنند، متاسفانه در جامعه هنری ما اکنون بضاعت کافی برای حفظ احترام به یکدیگر وجود ندارد. در صورتی که در گذشته بر روی این مسائل تاکید بسیار زیادی می شد، در گذشته بدین کسب اجازه از متقدمان حاضر در جلسه کسی دست به ساز نمی برد.

نقش سنتور در ارکستر موسیقی ملی به چه شکل است؟

سنتور در موسیقی ملی حکم استخوان‌بندی ارکستر سازهای ملی و ایرانی را دارد. این ساز به دلیل قابلیت هایی که دارد (دو مضراب بودن) نسبت به سایر سازها قدرت مانور بیشتری دارد، اما نباید این موضوع را نیز کتمان کرد که کوک کردن ساز سنتور نسبت به سایر سازهای ایرانی بسیار مشکل تر است. چون این ساز دارای ۷۲ سیم است و باید برای هر دستگاه و هر مایه کوک مخصوصی شود. ضمن آنکه کوک سنتور با کوچکترین تغییری در وضعیت «هوا» عوض می شود، با این حال وجود این ساز در ارکستر بسیار ضروری است و باید آن را تنگ سازهای موسیقی ایرانی دانست.

«ما فعلاً فی آقای دهلوی» تغییراتی در ساختمان ساز ما بوجود آورد. این تغییرات چرا دامنه پیدا نکرد؟

استاد «دهلوی» برای ارایه‌ی طرح سنتور کروماتیک (سازی که قابلیت اجرای کوک های متعدد را داشته باشد) را ارائه کرد که البته استاد «ابراهیم قنبری» سازنده برجسته ساز نیز او را یاری داد و در چندین ارکستر هم از این ساز استفاده شد. اما این سنتور ابداعی به دلایلی نتوانست است و طی نیم قرن اخیر تحولات بسیاری با پشت‌سر گذاشته است و هم‌اکنون به عنوان یکی از مهمترین سازهای ارکستهای بزرگ ایرانی مطرح است. ساز در کشورهایی چون هند، چین، تایلند، روسانی، آلمان شرقی، یونان و . . . با تفاوت هایی در ساختار ساختمانی و تکنیک نوازندگی و همچنین نحوه کوک کردن وجود دارد؛ اما بهترین نوازندگان این ساز در دنیا ایرانیان هستند.

«به کسانی در تحول این ساز نقش داشتند؛ مثلاً استاد «تهرانی» را می توان سرسلسله تحول تنبک نوازی در ایران دانست. آیا در سنتور هم کسانی این نقش را ایفا کرده‌اند؟

دقیقاً استاد «تهرانی» مهمترین عامل مؤثر بر «تنبک نوازی» در ایران بوده است که به این ساز فرهنگ و شخصیت خاص بخشید. قبل از او نوازنده «ضرب» را حتی به عنوان یک هنرمند نمی شناختند و درحالی که ریتم پایه موسیقی است و «ضرب» در اکستر حرف اول را می زند و رهبر و مستونوم است اما قبل از «حسین تهرانی» این ساز هیچ اعتباری نداشته است البته «سنتور» با این مشکلات مواجه نبوده است اما کسانی از دوران سنتور عظیمی را به وجود آورده‌اند که به طوری که باید تاریخچه «سنتور» را قبل و بعد از این افراد تقسیم کرد؛ سرسلسله این افراد «حبیب صبا» است که به سنتور جدیت امروزی داد. بعد از استاد «فرامرز پایور» است که با وجودی که از محضر استاد «ابوالحسن صبا» بهره برد اما خود نوآوری های فراوانی کرده و سبک مخصوصی را خلق کرد که نوآوری هایش در این سبک به همراه شاگردانی که تربیت کرده‌اند نقش بسیار مهمی در این ساز داشته و هم‌اکنون همگی با نام او در سنتورنوازی وجود دارد و باید مکتب او را فرهنگ یافته ترین مکتب نوازندگی سنتور دانست البته در این میان نباید نقش استاد «ابوالحسن صبا» را نیز نادیده گرفت. او اولین بار این ساز را نت‌نویسی کرد «حبیب سماعی» نت نمی‌دانست مثل بسیاری از بزرگان دیگر چون مرزاعبدالله، درویش خان، حسین قلی و حاج علی اکبر شهنازی و . . . اما «ابوالحسن صبا» این ساز را به طریقه علمی و با نت می‌خواست و هم آن را ثبت می‌کرد و در حال حاضر که تردیک به نیم قرن از دوران وی می‌گذرد ما هنوز چیزهایی را نداریم می‌کنیم که آن زمان توسط این استاد بزرگ نوشته شده است. البته «موسی معروفی» پدر زنده‌یاد جواد معروفی نیز با جمع‌آوری ردیف‌های موسیقی کتاب جامعی نوشته است که بعد از مرگش به چاپ رسیده است. این کتاب شامل ۳۲ مقام موسیقی ایرانی شامل پنج مایه با ۱۲ گوشه متفاوت است که او تمام عمرش را صرف نگاشتن تمام گوشه‌ها، ردیف‌ها و قطعاتی که در موسیقی ما بود، کرده است.

یکی از معضلات این بود که هر استادی روش مخصوص به خود را داشته و عنوان می کرد که آنچه من می نوازم به من می گویم درست است بنابراین از دست به ابتکار جالبی زده و این طور در کتابش می نویسد: «فرآمد شور قسم اول، فرآمد شور قسم دوم، فرآمد شور قسم دیگر و . . . اما این کتاب تاکنون تجدید چاپ نشده است.

«علت خاصی برای این موضوع بوده است؟

به رسیل مشغول مطالعه هستند تا چیزهای دیگری نیز به آن اضافه کنند، چون در حال حاضر بسیاری از گوشه‌ها و ردیف های فراموش شده موسیقی سنتی ایران بارویگر کشف شده و مورد استفاده قرار گرفته اند که این جای خوشوقتی بسیاری دارد، زیرا بسیاری از قطعات زیبا در حال فراموشی بود.

«این نشئت آرا هنوز هم در موسیقی ما وجود دارد، فکر می کنید که چرا موسیقی ایرانی طی این سال‌ها از مرحله مکتبی به مرحله آکادمیک نرسیده است؟

دقیقاً موسیقی ما هنوز مکتبی است و حالت‌های مکتبی خود را نیز حفظ کرده است، به همین علت که هر استادی سبک‌های دیگر را رد کرده و بجای بلاتکلیفی هنرجویان می شود. البته این موضوع یک حسن هم دارد. چون اگر قرار باشد که در موسیقی ما یک مکتب وجود داشته باشد، این هنر تک‌بعدی خواهد شد. در صورتی که یکی از نقاط قوت موسیقی ما چندوجهی بودن آن است و همین می‌تواند قدرت انتخاب را در شنوندگان به وجود آورد که کدام سبک را بپذیرند. البته این موضوع نباید به این راه کشیده شود که طرفداران یک مکتب، سبک‌های دیگر را رد کنند، متاسفانه در حال حاضر هر کسی که برای مدت کوتاهی سازی می نوازد ادعای رد استادان دیگر موسیقی را دارد و گسترش این فرهنگ بسیار نگران کننده است. زیرا باید این نکته را به ابعادی از افهامی موسیقی تفهیم کرد که مطابق نبودن یک سبک با علایق فردی عده‌ای خاص دلیل ضعف آن مکتب و سبک نیست. برای مثال به همین گسترش فرهنگ خودمحوری و خودپاوری عده‌ای با هرگونه نوآوری در موسیقی ما مخالفند در حالی که لازم است با حفظ ارزش‌های گذشته موسیقی ما، با شرایط روز هماهنگ کنیم، البته نباید فراموش کرد این فرهنگ به این روزی می‌آمد که نمی‌شود. هر چند مسلماً عده‌ای قائل در موسیقی وجود ندارد. متاسفانه این معضل در ابعاد مختلف و به ویژه در اصناف مختلف هم وجود دارد. در کشور ما تعداد هنرمندان برجسته کشورمان به بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر نمی‌رسند، اگر قرار باشد که این اقلیت هم به جای حفظ احترام یکدیگر همدیگر را دفع کنند، نتایج تاراحت کننده‌ای به بار خواهد آمد. بنابراین به نسل جوان توصیه می کنم احترام متقدمان و پیشگامان خود را حفظ کنند، متاسفانه در جامعه هنری ما اکنون بضاعت کافی برای حفظ احترام به یکدیگر وجود ندارد. در صورتی که در گذشته بر روی این مسائل تاکید بسیار زیادی می شد، در گذشته بدین کسب اجازه از متقدمان حاضر در جلسه کسی دست به ساز نمی برد.

نقش سنتور در ارکستر موسیقی ملی به چه شکل است؟

سنتور در موسیقی ملی حکم استخوان‌بندی ارکستر سازهای ملی و ایرانی را دارد. این ساز به دلیل قابلیت هایی که دارد (دو مضراب بودن) نسبت به سایر سازها قدرت مانور بیشتری دارد، اما نباید این موضوع را نیز کتمان کرد که کوک کردن ساز سنتور نسبت به سایر سازهای ایرانی بسیار مشکل تر است. چون این ساز دارای ۷۲ سیم است و باید برای هر دستگاه و هر مایه کوک مخصوصی شود. ضمن آنکه کوک سنتور با کوچکترین تغییری در وضعیت «هوا» عوض می شود، با این حال وجود این ساز در ارکستر بسیار ضروری است و باید آن را تنگ سازهای موسیقی ایرانی دانست.

«ما فعلاً فی آقای دهلوی» تغییراتی در ساختمان ساز ما بوجود آورد. این تغییرات چرا دامنه پیدا نکرد؟

استاد «دهلوی» برای ارایه‌ی طرح سنتور کروماتیک (سازی که قابلیت اجرای کوک های متعدد را داشته باشد) را ارائه کرد که البته استاد «ابراهیم قنبری» سازنده برجسته ساز نیز او را یاری داد و در چندین ارکستر هم از این ساز استفاده شد. اما این سنتور ابداعی به دلایلی نتوانست

آنگونه که باید و شاید نقش خود را در موسیقی ملی ما پیدا کند. به هر حال ذکر دلایل آن کاملاً فنی و تخصصی بوده و نیاز به مدت زمان طولانی برای برشمردن این علل دارد. به هر حال هنر هم این صورت وجود دارد که در سیستم ساختاری ساز سنتور تحولات و دگرگونی‌هایی اساسی به وجود آید.

«هم اکنون شما علاوه بر فعالیت در زمینه آهنگسازی و نوازندگی در زمینه موسیقی سنتور نیز بسیار فعال هستید. با این اوصاف فکر نمی کنید که موسیقی ما طی این سال‌ها بیشترین ضرر به را از تجربه آموزش دیده است؟

متاسفانه در حال حاضر به علت عدم نظارت دقیق و آموزشگاه‌های موسیقی، بسیاری از آموزشگاه‌ها با گرفتن هزینه‌های نسبتاً سنگین از برخی از هنرجویان به دادن آموزش های غلط می‌پردازند و بسیاری از استعدادها را گلمال می کنند که این جهات نیازی به موسیقی کشور است؛ البته هم اکنون این معضل با تلاش مسئولان «خانه موسیقی» تا حدودی تحت کنترل درآمده است، به شکلی که تمامی آموزشگاه‌های کشور زیر نظر این نهاد فعالیت می کنند و در مدرسه بعد از امتحان دادن گیرند مجوز تدریس می گیرد که این مجوزها هم درجه بندی می شوند؛ بنابراین تا زمانی که این طرح به درستی پیاده نشود، ممکن است شاهد نابسامانی های دیگری هم باشیم.

«وضعیت استعدادهای موسیقی در حال حاضر به چه شکل است؟

تجربه ۳۸ ساله آموزشی من هم‌اکنون خبر از استعدادهای نو و بسیار درخشان در زمینه موسیقی می‌دهد؛ خوشبختانه در این میان دختران دختران نیز استعدادهای بیشتری برخوردارند؛ متاسفانه من در گذشته اینه چندانی به دختران نداشتم؛ چون آنان بعد از مدتی تمام امرزی ای را که صرف موسیقی کرده بودند کنار می‌گذاشتند؛ اما هم‌اکنون این جریان برعکس است؛ اکنون قسمت اعظمی از هنرجویان موسیقی را دختران تشکیل می‌دهند و این جای خوشوقتی است و با این اوصاف افق روشن در زمینه پیشرفت موسیقی وجود دارد.

«بنابراین می توان امیدوار بود که در میان نسل بعدی، استعدادهای شگرفی ظهور کند. چون طی یکی - دو دهه اخیر کمتر چهره شاخصی در زمینه موسیقی ظهور کرده است؟

فعلاً همین طور است؛ چون من معتقدم به هیچ عنوان نمی توان تولد جلوی مسیر تکامل طبیعی را گرفت؛ اینکه طی دو دهه قبل چهره شاخصی در زمینه موسیقی آن طور که انتظار می رفت، نداشته ایم به این علت است که در سال های اول بعد از انقلاب، بی توجهی های فراوانی به طایفه هنر و هنرمند شد. هنرمند مثل «فاخته» نیست که در هر شرایطی بروید. ظهور یک چهره هنری نیازمند زمان، امکانات و توجه مخصوص است که باید بسامه گذاری فراوان و طولانی مدتی بر روی آن انجام شود، البته در دهه فعلی شاهد شکوفایی بسیاری از نوجوانان و جوانان در عرصه موسیقی هستیم که به طور قطع در سال های آینده شاهد شکوفایی چهره شاخص خواهیم بود؛ اما از آنجا که زمانه تغییر کرده است و به وی زمانه اعتقاد تاق گذاشته است، دیگر نمی توان انتظار ظهور چهره‌هایی مانند روح الله خالقی، صبا، کلنل وزیری و . . . باشیم، همان طور که دیگر در غرب کسی مانند موتسارت، بتهوون و . . . تکرار نشده، اما موسیقیدانان بزرگی پیدا شدند که سبک‌های دیگری را در زمینه موسیقی مطرح کردند؛ این اتفاق بدون شک در ایران نیز خواهد افتاد. این مسئله زمانی ملموس‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم که حدود دو - سه دهه قبل کشور خانواده‌ای اهل موسیقی بود، اما در حال حاضر این جریان برعکس است و اگر کسی اهل موسیقی نیست ؛ لااقل ذوق موسیقایی دارد و همین موضوع نشان می‌دهد که هر کس «هنر» به عنوان لازمه زندگی شناخته شده است.

«این مالایمات همیشه متوجه اهالی موسیقی بوده است چرا حالا باید این قضیه تاثیرات عمیق خود را دیگر باره تحمیل کند؟

چون دیگر هنرمندان نیاز به شناخت دارند و انتظار دارند که اگر کسکی به آنها نمی شود لااقل از این اتهاز مورد بی‌مهری قرار نگیرند. متاسفانه هنرمندان در جامعه ما موسیقی و موسیقیدان آن طور که باید به رسمیت شناخته نشده‌اند؛ بسیاری از مردم به موسیقیدان به عنوان یک هنرمند نگاه نمی کنند در صورتی که در بسیاری از کشورهای پیشرفته ارزشی که برای هنرمند قائل هستند، بسیار بسیار بیش از یک سرمایه دار یا هر اشدان دیگری است؛ بنابراین متاسفانه در این کشورها به رسمیت شناخته نشده‌اند و باید در این زمینه تلاش های بسیاری صورت گیرد؛ تصور زندگی موسیقی دوستی تقریباً غیرممکن است، ضمن آنکه رسانه‌های جمعی چون رادیو - تلویزیون و مطبوعات باید در زمینه موسیقی تفنن نشده، بلکه به عنوان یک هنر مطرح است که می‌تواند اندیشه و تفکر را بسازد.

درباره ایگور استراوینسکی

پرنده آتشین

طاهاپیوا

بخش دوم

پس از آنکه رقص کوروکاوب با حمایت موجب شد تا یکی دو اثر از ساخته‌های استراوینسکی را اجرا شرنند، راه برای پرورش نبوغ آهنگساز جوان نوخاسته همواتر شد. اجرای این آثار، مصنف مراقبتی تصنیف‌های دارایات کرد و از همان هنگام خود خواب، به واسطه حمایت این دست از که استراوینسکی مجال تصنیف مهمترین حیات خود را یافت. تنبور نمونه‌ای از آثار قطعه‌ای است که شاید امروزه بتوان آن را دستاورد این آهنگساز روس محسوب کرد. قطعه «پرنده آتشین» است. پرنده آتشین در اثر تمام ملایمات جهان بود. ما از حق تنبور قطعات بالای که تا بیش از آن به منصب طبق بود، توانستی عمده داشت. محرب‌ترین عناصر اولیه هنر مدرن در آن تنبور به وضوح خودنمایی می کنند. پرنده آتشین در شهر پاریس به روی صحنه بلافاصله از محبوبیتی غیرقابل تصور برخوردار شد. بتوان گفت که اگر استراوینسکی قبل از این باید با زیرای این اثر برمی گرید، موفقیتی که شد را حتی در خواب هم نمی‌توانست ببیند. پرنده آتشین باید، دست کم در تنبور اجرای آن بسزایی در تثبیت موقعیت آن ایفا کرد. صورت شهرت استراوینسکی پس از عرضه پرنده آتشین به سراسر جهان سرایت کرد. در اجرای یک باله مفصل در هر فرصتی و در آمکان پذیرتر نبود، استراوینسکی به یک بخش هایی از این باله را که در نظرش بی‌ارزش می‌نمودند، به شیوه‌ای دیگر تنظیم کند. این نیازی به صحنه باله و حضور بالرین ها نداشت. اگر استراوینسکی به حکم گذر زمان باید بود است؛ چرا که امروزه از پرنده آتشین سخن فراوان گفته‌اند؟ آن که در اصل نوعی محسوب می‌شود، اجرا می‌شود. قطعاً اصلاً عرضه پرنده آتشین به عرضه پرنده استراوینسکی به همگان معرفی شد، تنبور کامل رویارو شد. این اثر که همان اثر مشهور است در شرایطی پدید آمد که استراوینسکی آوردگی خاطر هرچه بیشتر زیان بر روی تار بود. عدد‌ای با استناد به شواهد خلق برای مهمترین تنبور دستاورد استراوینسکی مصنف نیز است مدت‌ها بعد حتی شخص مصنف نیز تنبور دیگرش به مرزهای رفع آن نزدیک شد. این نظر در میان موسیقی‌شناسان از تنبور برخوردار نیست. البته پرفوشکا همواره بخش مهمی از توفیق تنبور را مدیون اجرای کسی نفیس در نخستین کنسرتش است. پرفوشکا؛ چرا که حامیان پر و پا قرص تنبور تمام تلاش و همت خود را به کار بردند تا اولین بار که بسیار پر جرئت بر نظر می‌رسید، به شکل ممکن برگزار شود. استراوینسکی در دست به کار که تنبور را ساخت. هر چند به این کس سامپلکی چندان هم صحت ندارد. که آهنگساز را باله پرنده آتشین کرده بود و سپس اوستریت آرکستری پدید آورده بود، این بخش هایی از باله پرنده‌ی آتشین کرده بود و باله بازنویسی کرد. این تنظیم بعدها به صورت از محبوب‌ترین قطعات ریترتوار موسیقی پدید آمد. از سوی دیگر اجرای این قطعه در شورا است تا جایی که در مسابقات دانشگاهی از انتخاب های متعارف شرکت کنندگان محسوب می‌شود. یکی از مشخصه‌های پرنده آتشین که عنوان آن همه مومانا از فرایند پرداخت بدون صورت بوده که گرچه در اثر نوشته نشده ولی همچنان بر آن فرایند تنبور به ما همان تنظیم برای پیانو، خصلت‌های موسیقی آن دچار خدشه نشده‌اند. استراوینسکی آن را به دست داده است. به تنبور تصنیفات استراوینسکی در زمینه موسیقی لحاظ کیست محدود و به لحاظ اهمیت بیشتر نیستند، ولی «سه مومان از پترشکا» و «سه آهنگساز آن در زمره یکی از مهمترین مصنف‌های پیانوی قرن بیستم محسوب می‌شود.

ادامه این مطلب روز پنج شنبه منتشر می‌شود.

«کلدبلی» و «گرین دی» بهترین‌های موسیقی اروپا

گروه‌های «گرین دی» و «کلدبلی» در آهنگ‌های جوانز «اف‌تی‌وی» اروپا هر یک برنده جایزه شدند. در این مراسم که در «لیسبون» پایتخت «پرتغال» برگزار شد «رایس ویلیامز» و «جیمز بلانت» نیز جوایزی را دریافت کردند. گراس حاکی است جایزه بهترین اجرای زنده به «آسیوب داگ» بهترین اجرای باله به «پیک کلب آکیسکاری» و بهترین اجرای باب به «کلب تعلق گرفت؛ همچنین جایزه بهترین ترانه نیز به آهنگ برای کسانی که تنها می‌رقصند» به «گرین دی» و «آجمیز بلانت» تعلق گرفت. «گرین دی» با اجرای راک و آکوستیک و «آجمیز بلانت» با «کلدبلی» نیز برنده جایزه بهترین اجرای زنده بهترین ترانه برای سرعت صدا شدند.